



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نقش فشارهای

سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی
بنی امیه در پیدایش نهضت

امام حسین علیه السلام

حبيب الله احمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقش فشارهای سیاسی اجتماعی و اقتصادی بنی امیه در پیدایش نهضت امام حسین علیه السلام

نویسنده:

حبیب الله احمدی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	نقش فشارهای سیاسی اجتماعی و اقتصادی بنی‌امیه در پیدایش نهضت امام حسین (ع)
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	پیشگفتار
۷	تشکل همسو با اهل بیت
۷	اشاره
۹	جریان‌های متضاد
۱۰	حاکمیت حزب عثمانیه
۱۲	خاستگاه حزب عثمانیه
۱۲	پیامدهای حاکمیت حزب عثمانیه
۱۲	فرهنگی
۱۳	اقتصادی: «فیتخذوا مال الله دولا»
۱۵	اجتماعی: «و عباد الله خولا»
۱۷	دین زدایی: «و دین الله دغلا»
۱۹	پاورقی
۲۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

نقش فشارهای سیاسی اجتماعی و اقتصادی بنی‌امیه در پیدایش نهضت امام حسین (ع)

مشخصات کتاب

عنوان: نقش فشارهای سیاسی اجتماعی و اقتصادی بنی‌امیه در پیدایش نهضت امام حسین (ع)

پدیدآورندگان: امام سوم حسین بن علی (ع) (توصیف گر)

احمدی، حبیب الله، ۱۳۳۶- (پدید آور)

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

صاحب محتوا: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان

توصیفگر: عثمانیان

قیام عاشورا

تاریخ تشیع

امویان

وضعیت نشر: قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

ویرایش: -

خلاصه:

مخاطب:

یادداشت: ، ملزومات سیستم: ویندوز ۹۸+ ؛ با پشتیبانی متون عربی؛ +IE۶ شیوه دسترسی: شبکه جهانی وبعنوان از روی صفحه

نمایش عنوان داده های الکترونیکی

شناسه: oai:tebyan.net/۳۸۴۵

تاریخ ایجاد رکورد: ۱۳۸۷/۱۱/۳

تاریخ تغییر رکورد: ۱۳۸۷/۱۱/۳

تاریخ ثبت: ۱۳۸۹/۶/۲۸

قیمت شیء دیجیتال: رایگان

مقدمه

به شهادت تاریخ، جامعه‌ای که امام حسین (ع) در آن دست به قیام زد، جامعه‌ای دگرگون شده و منحط بود که از نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های مختلف رنج می‌برد. در این دوره، نهادهای اجتماعی، در جهت اهداف بنی‌امیه استقرار یافته، بیش‌تر مردم، زیر ستم خشونت‌بار آنان گرفتار آمده و از حقوق اولیه اقتصادی و اجتماعی خویش محروم بودند. بالندگی فرهنگی اسلام، جای خود را به فرهنگ جاهلی و عصبیت سپرده، دین، پوستین وارونه پوشیده بود. این همه به مدد حاکمیت بنی‌امیه بر مقدرات جامعه اسلامی پدید آمد که محصول برخی حکومت‌های پیشین به حساب می‌آید. نویسنده برای تبیین چنین موقعیتی، که برای امام حسین (ع)

نمی‌توانسته تحمل‌پذیر باشد، این مقاله را در سه محور عمده: تشکل هم سو با اهل بیت، حاکمیت سیاسی بنی‌امیه و پیامدهای آن، سامان داده و پیامدهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی این حاکمیت و جریان دین‌زدایی در این برهه را بررسی می‌کند.

پیشگفتار

نهضت شکوهمند امام حسین (ع) به مانند نهضت‌های هم‌گونه خود، بر دو محور اصلی، یعنی زمینه‌ها و انگیزه‌ها حرکت می‌کند. هدف اصلی در این نوشتار، بررسی محور نخست است. بررسی زمینه‌ها، که بیش‌تر آن‌ها را اهرم‌های فشار از سوی بنی‌امیه شکل می‌دهد، بازگشت به زمان‌های پیش از نهضت را بایسته می‌کند؛ زیرا این زمینه‌ها ریشه در حاکمیت سیاسی بنی‌امیه دارد که به دوران خلفا، امام امیرالمؤمنین (ع)، و امام مجتبی (ع) و نیز دوران امام حسین (ع) با معاویه بر می‌گردد. آنچه شواهد قطعی تاریخی گواهی می‌دهد، این است که از زمان رسول‌الله (ص) و پس از رحلت ایشان یک تشکل هم‌سو و یک جریان بزرگ اجتماعی با موقعیت والا، همراه عترت رسول‌الله (ص) پدیدار شد، به گونه‌ای که این جریان بزرگ، در اندیشه و رفتار، از هر نظر، شایستگی رهبری جامعه را فراهم آورد و به همین علت نیز مورد چالش‌گری مخالفان فرصت‌طلب، از جمله بنی‌امیه قرار گرفت. برای بررسی و تحلیل موضوع این نوشتار، ناگزیر از تبیین - گرچه فشرده - موقعیت اجتماعی این تشکل و نیز جریان مهم اجتماعی چالش‌گر آن هستیم تا فضای مناسب برای طرح حاکمیت بنی‌امیه و سپس پیامدهای این حاکمیت فراهم شود. بر این اساس، نوشتار در سه بخش محوری: تبیین جریان مهم اجتماعی، تشکل هم‌سو اهل بیت (ع) و حاکمیت سیاسی بنی‌امیه و پیامدهای این حاکمیت، تنظیم می‌شود. با تحلیل این سه محور، نقش فشارهای بنی‌امیه در ابعاد یاد شده در عنوان مقاله، آشکار خواهد شد.

تشکل همسو با اهل بیت

اشاره

علی‌رغم دیدگاه‌های متفاوت به لحاظ اهتمام قرآن و رسول‌الله (ص) به امر رهبری، موضوع رهبری در فرصت‌های مناسب، که اوج آن را در گردهم‌آیی بزرگ ولایت‌غدیر می‌توان مشاهده کرد، مطرح بود. موضوع رهبری، که سمت و سوی آن را رسول‌الله (ص) به دستور وحی ترسیم کرد، یک جریان بزرگ اجتماعی را پدیدار ساخت و طیف عظیمی از اندیشه‌ها را به سوی خویش معطوف ساخت، به گونه‌ای که پس از رحلت آن حضرت، اندیشه‌های این جریان، به سوی اهل بیت گسیل شد. همواره فراز و نشیب‌های سخت را پیمود و در برهه‌های مناسب، فرصت‌هایی برای شکوفایی به دست آورد. گرچه این جریان، بلافاصله پس از رحلت پیامبر، در اثر فریب‌کاری دچار آسیب شد، اما هیچ‌گاه متوقف نشد و همواره صحابه بزرگ رسول‌الله (ص) را به همراه داشت. بر این اساس، آنچه در روایت نقل شده است که پس از رسول‌الله (ص) مردم مرتد شدند، مگر چند نفر (ارتد الناس بعد النبى الا ثلاثة نفر، المقداد بن الاسود و ابوذر الغفاری و سلمان الفارسی)، [۱] اگر به معنای ارتداد از رهبری و امامت باشد، قابل بررسی و نقد خواهد بود که شرح آن در جای خویش آمده است. [۲]. شواهد تاریخی، که به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد، گواه صادقی است بر این که این تشکل هم‌سو، مقاوم و سترگ، از اهداف اهل بیت حمایت کرده و یک قدرت بزرگ اجتماعی را شکل می‌دهد که در معادلات سیاسی، نقش محوری ایفا می‌کرده است. در غیر این صورت، هیچ‌گاه منطقی به نظر نمی‌رسد که مخالفان، از جمله بنی‌امیه، این اندازه به مبارزه علیه این جریان برخیزند و هر چه در توان دارند، به کار گیرند تا توانمندی و گسترش آن را مهار کنند. مرکز ثقل این تشکل را مدینه‌الرسول (ص) و سپس کوفه، عاصمه امیرالمؤمنین (ع) تشکیل می‌داد که با حمایت‌های گسترده خود، حکومت علوی را استقرار بخشید و در کم‌تر از پنج سال، الگوی حکومت‌داری دینی را از خود به

یادگار نهاد. امام (ع) با حمایت همین تشکل هم‌سو توانست فتنه‌هایی را، مانند فتنه ناکثین، قاسطین و مارقین، مهار کند. این جریان، پس از شهادت امام علی (ع) به صورت گسترده، به سوی امام مجتبی (ع) روی آورد که بیعت و پیمان آن با امام (ع) سردمدار بنی‌امیه معاویه را به وحشت افکند و توان رویارویی با امام مجتبی (ع) را از آنان گرفت. در آغازین روز بیعت با امام حسن (ع) حدود پنجاه هزار نفر، در جبهه جنگ حاضر شدند. [۳]. معاویه در هراس از همین جریان، اعتراف کرد که جنگ با این جبهه، ممکن نیست؛ زیرا دست کم به تعداد نیروهای خودشان از ما کشته خواهند گرفت. [۴]. هنگامی که زیاد بن عبید (معروف به زیاد بن سمیه)، استاندار امام علی (ع) و امام حسن مجتبی (ع) در فارس، از سوی معاویه تطمیع و تهدید شد، در پاسخ او نوشت: «فرزند هند جگرخوار و پناهگاه منافقان و سردمدار احزاب مخالف اسلام، مرا تهدید می‌کند، در حالی که من همراه جریانی هستم که پسرعموی رسول‌الله (ص) (عبدالله بن عباس) و حسن بن علی، سرداران آن هستند و نود هزار شمشیر زن به همراه دارند.» [۵]. نیز هنگامی که مغیره، استاندار کوفه، در حضور انبوه مردم، ضمن ایراد سخن، به عترت آل رسول (ص) توهین می‌کند، حجر بن عدی، یار وفادار امام علی (ع) بر وی می‌شورد و فریاد برمی‌آورد و جلسه را ترک می‌کند که به همراه وی بیش‌تر جمعیت حاضر، مجلس را ترک می‌کنند. [۶]. زیاد بن ابیه، استاندار دیگر کوفه، که با ارباب و سرکوب بر کوفه حاکم شده بود، درباره این جریان ابراز می‌دارد که بدن‌های شما با ما ولی اندیشه‌هایتان با حجر و علی است (ابدانکم معی و اهوائکم مع حجر و علی). [۷]. هنگامی که عده‌ای از یاران حضرت علی (ع) به همراه جاریه بن قدامه، نزد معاویه می‌روند، معاویه رو به جاریه کرده، می‌گوید: «تو آتش را به سود علی مشتعل ساخته‌ای». جاریه در پاسخ وی می‌گوید: «معاویه! نام و یاد علی را این زمان واگذار، که ما هیچ‌گاه به وی خیانت نکرده و هیچ‌گاه پیمان وفاداری خویش را با وی نخواهیم گسست». آن‌گاه پس از زبان‌درازی معاویه، ابن‌قدامه معاویه را تهدید کرده، می‌گوید: «همان شمشیرهایی که با آن‌ها در صفین از تو استقبال کردیم، اینک همراه ما است.» [۸]. حضور همین تشکل همراه اهل‌بیت بود که حرکت بزرگی را پس از شهادت امام مجتبی (ع) پدیدار ساخت و نگاه‌های سراسر حجاز و عراق، به سوی امام حسین (ع) افکنده شد که به تعبیر تاریخ، عراق به حرکت در آمد. (قد تحرت الشیعة بالعراق)، [۹]. همانان که هزاران نامه برای امام حسین (ع) نگاشتند و از ایشان خواستند که رهبری جامعه را بر عهده گیرد و همان‌هایی که بیش از هیجده هزار نفرشان با نماینده امام (ع) مسلم بن عقیل بیعت کردند. [۱۰]. این جریان بزرگ اجتماعی، تا آن اندازه شکوفا بود که حتی مخالفان اهل‌بیت نیز به آن معترف بودند و با وجود فرزندان اهل‌بیت، هیچ‌گونه موقعیتی برای خود نمی‌دیدند؛ چنان‌که عبدالله بن زبیر بر این حقیقت واقف بود که با وجود حسین بن علی (ع)، هیچ‌گونه امیدی برای بیعت مردم حجاز با او وجود ندارد (قد عرف ابن‌زبیر ان اهل الحجاز لا یبایعونه مادام الحسین فی البلد). [۱۱]. هنگامی که ابن‌مرجانه به دستور یزید، آن فاجعه انسانی را در کربلا پدید آورد، مجلس جشنی بر پا کرد و اسرای اهل‌بیت را به کوفه آورد. در کوفه، در مجلس بزم، طبل پیروزی نواخت و با ایجاد رعب و وحشت، از فضایل نداشته بنی‌امیه سخن راند و بر اهل‌بیت، جرأت جسارت پیدا کرد و گفت: «سپاس خدا را که حق را آشکار و یزید و حزبش را پیروزی عطا کرد و دشمن دروغ‌گو و پیروانش را از پای در آورد!». در این هنگام، عبدالله بن عقیف ازدی، از یاران اهل‌بیت، با همه رعب و وحشتی که بر مجلس حاکم بود، از جای برخاست و رو به ابن‌زیاد گفت: «دروغ‌گو تو و پدرت و آن کسی است، که تو را بر این سمت گماشته است. فرزند مرجانه! فرزند رسول‌الله را به قتل می‌رسانی، آن‌گاه بر منبر و جایگاه راست‌گویان قرار می‌گیری و این‌گونه سخن می‌گویی؟». ابن‌زیاد از سخن وی برآشف و خواست وی را همان‌جا به شهادت برساند که هفتصد نفر شمشیر به دست حاضر، از ابن‌عقیف حمایت کرده و ابن‌زیاد را از تصمیمش پیشمان ساختند، گرچه ابن‌زیاد به سربازان ویژه، دستور می‌دهد که شبانه با تزویر، وی را ربوده و در خارج شهر به شهادت برسانند. [۱۲]. این‌ها نمونه‌هایی از ده‌ها گواه صادق بر گسترش و توانمندی این جریان اجتماعی است که از زمان رسول‌الله (ص) شکل گرفت و همواره راه پرفراز و نشیب را پیمود. گرچه باید اعتراف کرد که در اثر سهل‌انگاری در برخی موارد و نیز فریب مخالفان، در برخی موارد دیگر، انسجام این

تشکل، آسیب‌های جدی دید، اما هیچ‌گاه این حرکت، متوقف و یا به خاموشی نگرایید، بلکه همواره اندیشه و رفتار از خاستگاه وحی و عترت رسول‌الله (ص) سویه می‌گرفت و شمشیرهایش نیز همواره در دفاع از آرمان‌های اهل‌بیت به کار گرفته می‌شد؛ زیرا شمشیر هیچ‌گاه از آرمان جدا نمی‌شود. این که گاهی نقل می‌شود که اندیشه‌ها از رفتار و شمشیر جدا شده است، مانند این که از فرزدق نقل شده است که در پاسخ امام حسین (ع) درباره اوضاع عراق گفت: «قلب‌های مردم با تو ولی شمشیرهایشان با بنی‌امیه است» [۱۳] سخنی قابل نقد است؛ زیرا شمشیر همواره در اختیار اندیشه است و اگر بیش‌تر مردم عراق اندیشه و قلبشان با اهل‌بیت است، شمشیر و رفتار آنان نیز مدافعان اندیشه و آرمان خواهد بود. بر اساس همین حقیقت، امام حسین (ع) دعوت مردم عراق را پذیرفت و به سوی آنان حرکت کرد. و نمی‌توان گفت که جامعه‌شناسی امثال فرزدق، از امام حسین (ع) بهتر بوده و حضرت شناخت درستی از جامعه‌ای که نهضت خود را در آن آغاز کرد، نداشته است. البته این سخن، بدان معنا نیست که در عراق هیچ شمشیری علیه امام حسین (ع) نبود؛ زیرا شکل‌گیری یک جریان اجتماعی، که حتی بخش بزرگی از جامعه را فرا گیرد، لزوماً به این معنا نخواهد بود که جریان مخالف با آن، در همان جامعه شکل نگیرد، بلکه درون یک جامعه، همواره جریان‌های متضاد شکل می‌گیرند. آنچه در عراق وجود داشت، به علت سابقه حکومت‌داری امیرالمؤمنین (ع) و شکوفا شدن اندیشه‌های تابناک ایشان در عراق، به ویژه در کوفه، شکل‌گیری یک تشکل بزرگ اجتماعی همراه و یاور اهل‌بیت بود که لایه‌های عمیق آن، در عراق و حجاز و لایه‌های دیگر آن، در سرتاسر کشور اسلامی به چشم می‌خورد. گرچه جریان‌های متضاد نیز وجود داشتند و در فرصت‌هایی که فراهم می‌شد، ابراز وجود می‌کردند، ولی شمشیرهایی که در عراق، به روی امام حسین (ع) کشیده شد، شمشیرهای تشکل هم‌سو نبود، بلکه شمشیرهای جریان‌های متضاد بود که عبیدالله بن زیاد با زور و تزویر، آنان را علیه امام حسین (ع) و اهل‌بیت ساماندهی کرد. سخنان فرزدق نیز می‌تواند ناظر به همین جریان‌ها باشد، نه شیعیان و هواداران اهل‌بیت. البته شرح ماجرای سقوط کوفه، تحقیق بیش‌تری را می‌طلبد که در جای خود انجام گرفته است. در هر صورت، جریان بزرگ تشکل هم‌سوی اهل‌بیت را نمی‌توان نادیده انگاشت، گرچه جریان‌های متضاد نیز وجود داشته باشند.

جریان‌های متضاد

شکل‌گیری جریان توانمند و حق‌محور، در یک جامعه، لزوماً بدین معنا نیست که جریان‌های مخالف، در همان جامعه شکل نگیرد، بلکه در جامعه همواره جریان‌های متضاد و چالش‌گر حق و باطل در حرکتند و این واقعیت، یک سنت تغییرناپذیر اجتماعی است که قرآن بر آن تأکید می‌کند. قرآن درباره قوم بنی‌اسرائیل، دو جریان متضاد را، که از متن یک جامعه خیزش کرده، معرفی می‌نماید. یک جریان، که از متن جامعه بنی‌اسرائیل برخاسته، از رهبری به حق حضرت موسی حمایت می‌کند. و به علت روش حق‌مدارش به بار نشسته و پیروزی و سرافرازی نصیبش می‌شود؛ یعنی همان تشکلی که در راه اندیشه و آرمان‌های بر حق حضرت موسی پایداری کرد و بر خدای سبحان تکیه زد: «قالوا علی الله توکلنا ربنا لا تجعلنا فتنه للقوم الظالمین». [۱۴]. قوم موسی گفتند: «اعتماد ما بر خدا است، پروردگارا! ما را مورد آزمون گروه ستم‌پیشه قرار مده». خدای سبحان نیز در اثر پایداری آنان این تشکل را به هدف خود رساند و آنان را از خطرها رهانید: «و جاوزنا بنی‌اسرائیل البحر». [۱۵]. بنی‌اسرائیل (قوم موسی) را از دریا (به صورت اعجاز) عبور دادیم. این تشکل را زندگی امن همراه با روزی‌های فراوان نصیب کرد: «و لقد بؤأنا بنی‌اسرائیل مَبُوءاً صدق و رزقناهم من الطیبات». [۱۶]. در نهایت، این تشکل حق‌گرا به علت پایداری در راه حق، به پیروزی می‌رسد: «و تمت کلمه ربک الحسنی علی بنی‌اسرائیل بما صبروا». [۱۷]. وعده نیک خدا درباره بنی‌اسرائیل (قوم موسی) به علت پایداری آنان در راه حق، تحقق یافت. در برابر این جریان اجتماعی، جریان مخالفی، که آن هم از متن همان جامعه برخاسته بود، وجود داشت که کورکورانه از او هام تفرعن پیروی و از منویات شوم آنان حمایت می‌کرد: «فاتبعوا امر فرعون و ما امر فرعون برشید». [۱۸]. قوم فرعون از دستور فرعون پیروی کردند و

دستور فرعون، رهنمون به حق نیست و بالندگی ندارد. این روش باطل گرا سرنوشتی شوم را، که ذلت و گرفتاری است، پیش رو دارد که رسوایی دنیا و خزی آخرت را نصیب آنان می‌کند: «فقلنا لهم کونوا قردةً خاسئین.» [۱۹]. آنان را بوزینه‌های پست قرار دادیم. و سرانجام، اینان به علت طغیان در برابر حق، در گرداب گناه خویش، در کام امواج غرق شدند: «فاغرقتنا آل فرعون.» [۲۰]. پس آل فرعون را غرق کردیم. آل فرعون از همان قوم بنی‌اسرائیل نشأت گرفته بودند و سرنوشت شوم آنان نیز به علت عملکرد و رفتار حق‌ستیز آنان بود: «ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون.» [۲۱]. این سرنوشت، به علت عصیان و رفتار تجاوزگری آنان است. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، دو جریان متضاد، از درون یک جامعه خیزش گرفته، دو روش متفاوت و دو سرنوشت را نیز در پی دارند؛ زیرا سنت‌های الهی جابه‌جایی و دگرگونی نمی‌پذیرند. هر روش، سرنوشت همان روش را در پی خواهد داشت: «فلن تجد لسنة الله تبديلاً و لن تجد لسنة الله تحویلاً.» [۲۲]. این حقیقت، در زمان رسول‌الله (ص) و نیز پس از رحلت ایشان در طول دوران زندگی اهل‌بیت شکل گرفت و همراه با آن، جریان‌های مخالف تشکل هم‌سو و همراه اهل‌بیت نیز پای گرفتند که سنگ زیرین این جریان را، که با محوریت بنی‌امیه می‌چرخید، می‌توان در دوران جاهلیت جست‌وجو کرد. رویش این جریان مخالف، گرچه به زمان عثمان، در مدینه بازگشت دارد، اما محور آن را توانمندی بنی‌امیه در شام شکل می‌دهد و لایه‌های عمیق این جریان، در شام است، گرچه لایه‌های نازک آن، در سراسر کشور اسلامی به چشم می‌خورد. این جریان، در برابر امام علی (ع) و تشکل همراهش و نیز امام حسن مجتبی (ع) با طیف بزرگی که از دعوت کنندگان از امام حسین (ع) حمایت می‌کرد، قد برافراشته بود و در صحنه‌های اجتماعی نقش ایفا می‌کرد و باعث گردش و مداوله نهاد سیاسی می‌شد. این جریان چالش‌گر، از آرمان‌های شوم بنی‌امیه هواداری می‌کرد و همواره به ندای آنان پاسخ می‌داد و بر تشکل هم‌سوی اهل‌بیت آسیب می‌رساند. با این بیان رویکرد، نکوهش‌های عترت و آل رسول (ص) نیز از مردم عراق و کوفه، در برخی موارد آشکار می‌گردد؛ زیرا برخی نکوهش‌ها متوجه جریان‌های متضاد است، گرچه برخی شکوه‌ها نیز می‌تواند متوجه سستی و سهل‌انگاری جریان همراه اهل‌بیت باشد. در هر صورت، با تحلیل کوتاه از محور نخست نوشتار، به محورهای دیگر، یعنی حاکمیت بنی‌امیه و پیامد این حاکمیت، که پیوند عمیقی با عنوان نوشتار دارد، می‌پردازیم؛ زیرا با تبیین حاکمیت و گستره پیدایش حکومت بنی‌امیه و پیامدهای آن، نقش فشارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بنی‌امیه، در آغاز نهضت نیز آشکار خواهد شد؛ زیرا این فشارها، گرچه از زمان عثمان آغاز شد، اما همواره بر تراکم آن‌ها افزوده شد تا سبب شد نهضتی شکوهمند علیه آن‌ها گردد. تبیین این محورها تفسیر این سخن کوتاه و شیوای امیرالمؤمنین (ع) خواهد بود درباره حاکمیت حزب عثمانیه: «فیتخذوا مال الله دولاً و عباد الله خولاً و الصالحین حرباً و الفاسقین حزباً.» [۲۳]. بنی‌امیه مال خدا (اموال عمومی) را در بین خویش دست به دست کردند، و بندگان خدا را برده خویش ساختند و با افراد شایسته به ستیز برخاستند و افراد تبهکار را پیرامون خویش گرد آوردند.

حاکمیت حزب عثمانیه

پیشینه حکومت بنی‌امیه یا حزب عثمانیه را از زمان عثمان، خلیفه سوم می‌توان جست‌وجو کرد. از هنگام خلافت وی تغییرات چشم‌گیری در نظام مدیریت امت اسلامی پدیدار شد. وی از معیارهای دینی و سنت رسول‌الله (ص) و حتی از روش‌های دو خلیفه پیش از خود، آشکارا عدول کرد. سیاست قوم‌گرایی و تبعیض در مدیریت وی آشکار شد، به گونه‌ای که حاکمیت قوم خود (بنی‌امیه) را پایه‌ریزی کرد. در دوران حکومت‌داری عثمان، بیش‌تر مسؤولان سیاسی و استناداران، از بنی‌امیه و سرسپردگان سینه‌چاک آنان برگزیده شدند و مسؤولیت‌های کلیدی، در مسیر اهداف آنان واگذار شد. در زمان عثمان معادلات سیاسی و به دنبال آن، معادلات اجتماعی و اقتصادی، به گونه‌ای دگرگون شد که عدول از معیارها در جهت حاکمیت بخشیدن به قوم بنی‌امیه، آشکارا صورت می‌گرفت و این سخن عمر درباره عثمان، کاملاً درست است که اگر عثمان امور را در اختیار گیرد، بنی‌امیه را

برگرده مردم سوار خواهد کرد. [۲۴] معیار عزل و نصب و توزیع نیروی انسانی، قوم‌گرایی بود که انتخاب استانداران، نمونه بارز آن است. استانداران عثمان، همگی از این قماش بودند. ولید بن عقبه، برادر ناتنی وی با فسق آشکارش و علی‌رغم مخالفت‌های همه اندیشمندان، استاندار کوفه شد. عبدالله بن عامر کریم (استاندار بصره)، معاویه بن ابوسفیان (استاندار خودمختار شام)، یعلی بن منیه (استاندار یمن)، جریر بن عبدالله (استاندار همدان)، عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح (استاندار مصر) و مروان حکم، داماد وی، مشاور و در حقیقت، وزیر دربار وی، نمونه‌هایی از این دست هستند. حاکمیت حزب عثمانیه، از طریق استانداری معاویه در شام و سپس حاکمیت وی بعد از داوری دومه‌الجندل، در زمان امیرالمؤمنین (ع) و به ویژه پس از مصالحه با امام حسن مجتبی (ع) تداوم یافت. پس از مصالحه ساباط وی اختیاردار همه کشور بزرگ اسلامی شد و سیره‌ای به مراتب تأسف‌بارتر از سیره عثمان در پیش گرفت و دامنه‌های حکومت بنی‌امیه را به حجاز، آن‌گاه عراق گسترش داد، به گونه‌ای که همه مسؤولیت‌های سیاسی، قضایی، اجتماعی، اقتصادی و دینی در اختیار بنی‌امیه قرار گرفت و حاکمیت این قوم، به طور فراگیر تثبیت شد. برخی از مسؤولان در زمان معاویه، عبارت بودند از: سعید بن عثمان، استاندار کوفه در سال ۵۶ و استاندار خراسان در سال ۵۷، عبدالله بن ام‌الحکم، خواهرزاده معاویه، استاندار کوفه در سال ۵۸، که مردم وی را نپذیرفتند. آن‌گاه به مصر اعزام شد، که مردم مصر نیز وی را نپذیرفتند. [۲۵] ولید بن عبته بن ابی‌سفیان، استاندار مدینه، که در زمان یزید نیز استاندار مدینه بود. مروان حکم، داماد عثمان و نیز سعید بن العاص، استاندار مدینه. عبدالله بن عامر، پسر دایی عثمان، استاندار بصره و سیستان. [۲۶] عمرو عاص، وزیر مشاور و استاندار مصر. عبدالله بن عمرو عاص، استاندار مصر. [۲۷] زیاد بن ابیه، سرسپرده و جلاد معاویه، استاندار بصره و سپس کوفه و نیز خراسان. چهار نفر از فرزندان همین زیاد، یعنی عبدالرحمن بن زیاد، ربیع بن زیاد، عباد بن زیاد، و عبیدالله بن زیاد، استانداران خراسان، کوفه و خراسان. [۲۸] عبیدالله بن خالد و نیز ضحاک بن قیس و نعمان بن بشیر، استانداران کوفه. [۲۹] مسلم بن مخلد، استاندار مصر و آفریقا. [۳۰] بسر بن ارقطه، استاندار بصره. [۳۱]. دیگر مسؤولان قضایی و شؤون دینی که شرح آن خواهد آمد نیز در اختیار همین طیف از بنی‌امیه و یا هواداران سرسپرده آنان قرار داشت. حاکمیت سیاسی بنی‌امیه، هر م‌محوری توانمندی اجتماعی آنان بود که فرصت را در دیگر عرصه‌ها برای دست‌یابی به اهداف آنان فراهم ساخت. این توانمندی سیاسی، باعث پدیدار شدن یک جریان بزرگ اجتماعی چالش‌گر، در برابر اهداف الهی عترت آل‌رسول (ص) پدیدار ساخت. حزب عثمانیه با این توانمندی، موفق به دست‌یازیدن به برخی اهداف خویش شد که چنگ‌اندازی به اهرم‌های قدرت سیاسی، راه را برای رسیدن به اهداف بزرگ آن هموار ساخت. حزب عثمانیه، که پیشینه آن را در جاهلیت می‌توان جست‌وجو کرد و تداوم آن، حزب ابوسفیان است، همواره در آرزوی در آغوش گرفتن حکومت سیاسی بود که با انقلاب اسلامی رسول‌خدا (ص) از اختیار آنان خارج شده بود و ابوسفیان، خود به این حقیقت اعتراف کرد. وی هنگام خلافت عثمان بر مزار حمزه سیدالشهدا حاضر شد و پای خویش را بر مزار شریف او کوبید و گفت: «حمزه! آن چیزی که ما با شما در ستیز برای آن بودیم، اینک به چنگ ما افتاده است». [۳۲] و نیز این گونه رهنمون داد که حکومت، همانند توپ باید در دستان بنی‌امیه دست به دست شود، بهشت و جهنمی در کار نیست: «تلقوها یا بنی‌عبدشمس تلقف الکرة فوالله ما من جنه ولا نار» [۳۳]. در زمان خلافت عثمان، ابوسفیان هنگامی که برای گفتن تبریک، بر وی وارد شد، گفت: «بعد از قوم تیم و عدی حکومت به دست تو افتاده است. آن را همانند توپ، در بین بنی‌امیه گردش ده و محورهای آن را بنی‌امیه قرار ده، که این پادشاهی است: «أدرها کالکرة واجعل اوتادها بنی‌امیه فائما هو الملك». [۳۴]. این در حالی بود که همین ابوسفیان هنگامی که ابوبکر خلیفه شد، برای برانگیختن آشوب داخلی به امام علی (ع) پیشنهاد پشتیبانی داد که اگر مایل باشی، برای حمایت از تو مدینه را پر از سواره و پیاده نظام خواهم کرد. امام علی (ع) که از هدف شوم وی باخبر بود، پاسخ داد: «تو همواره در دشمنی با اسلام بودی». [۳۵]. معاویه سردمدار دیگر حزب عثمانیه نیز آشکارا اعتراف کرد که من برای نماز و روزه با مخالفان خود در ستیز نیستم، من برای به چنگ آوردن حکومت می‌جنگم: «انی والله ما قاتلتکم لتصلوا ولا تصوموا و لتحجوا و لتزکوا انکم لتفعلون ذلک

انما قاتلتکم لأتأمركم». [۳۶]. و این گونه حاکمیت حزب عثمانیه، از زمان عثمان آغاز شد و به استقرار حاکمیت بنی‌امیه انجامید.

خاستگاه حزب عثمانیه

البته این نکته نیز نباید از نظر دور باشد که شکل‌گیری این حزب، تنها به زمان عثمان بازگشت ندارد، بلکه پیشینه آن، به زمان جاهلیت، زمان حاکمیت ابوسفیان بر قریش باز می‌گردد. این حزب خطمشی خود را که حاکمیت قوم‌گرایی علی‌الاطلاق می‌باشد و انواع ناهنجاری‌های اجتماعی را در پی داشت، از احزاب چالش‌گر زمان ابوسفیان دریافت می‌کرد. انگیزه‌های جاهلی و برتری‌طلبی و نابرابری‌های آن زمان، در ذهن سران قوم بنی‌امیه رسوب داشت تا این که از زمان خلافت عثمان به بعد، فرصت میدان‌داری یافت. ابوسفیان سردمدار احزاب مخالف رسول‌الله (ص) بود و در بسیاری از جنگ‌ها علیه مسلمانان نقش داشت. در سه جنگ بزرگ بدر، احد و احزاب، جبهه مقابل رسول‌الله (ص) را ابوسفیان شکل می‌داد. در جنگ خندق، همه احزاب مخالف رسول‌الله (ص) به رهبری ابوسفیان در نبرد شرکت کردند و این جنگ به همین علت، جنگ احزاب نامیده شد. که قرآن از آن این گونه یاد می‌کند: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ». [۳۷]. مؤمنان هنگامی که احزاب (نیروی مقابل) را مشاهده کردند، گفتند: این همان نویدهای خدا یو پیامبرش است. به همین علت، از بنی‌امیه به عنوان تداوم و بقایای حزب جاهلیت و حزب ابوسفیان یاد می‌شود؛ زیرا خاستگاه این قومیت، بازگشت به آن دوران دارد. امیرالمؤمنین (ع) در هنگام بسیج نیرو به جبهه نبرد با معاویه، با همین عنوان از وی یاد می‌کند: «سَيروا الی اعداء الله، سَيروا الی اعداء السنن و القرآن، سَيروا الی بقیة الاحزاب و قتلة المهاجرین و الانصار». [۳۸]. به سوی دشمنان خدا و دشمنان رسول‌الله و قرآن بسیج شوید. به سوی بقایا و اعقاب احزاب جاهلی و قاتلان مهاجران و انصار حرکت کنید. اعقاب ابوسفیان تا آنجا با این عنوان معروف بودند که امثال زیاد بن ابیه نیز برای نکوهش آنان از همین عنوان استفاده می‌کند: «العجب من ابن آكلة الاكباد و كهف النفاق و رئیس الاحزاب». [۳۹]. روش این حزب نیز همان روش عهد جاهلیت بود؛ یعنی با همه فضایل در ستیز بود که متأسفانه پس از رحلت رسول‌الله (ص) فرصت میدان‌داری را به دست آورد و بدین سان، حاکمیت خویش را بر امت اسلامی استقرار بخشید. این حاکمیت، پیامدهای عبرت‌آمیز را برای هر زمان دیگری به یادگار نهاد که در بخش بعدی به پیامدهای این حاکمیت می‌پردازیم.

پیامدهای حاکمیت حزب عثمانیه

فرهنگی

توانمندی سیاسی بنی‌امیه فرصت فرهنگ‌سازی و سوق‌اندیشه‌های عمومی جامعه، به سمت و سوی اهداف خویش را فراهم آورد. حزب عثمانیه با در اختیار گرفتن سکوه‌های تبلیغاتی و جایگاه‌های انحصاری، فرهنگ‌سازی خویش را در دو محور متمرکز کرد. محور نخست، فضا‌سازی فرهنگی در جهت طرح شایستگی‌ها و فضایل دروغین بنی‌امیه و محور دوم، تهاجم گسترده فرهنگی علیه رقیب‌های خود، به ویژه اهل‌بیت رسول‌الله (ص). تأثیرگذاری این تهاجم، گرچه از زمان خلیفه سوم بود، اما در زمان معاویه، به ویژه مدت هم‌زمانی با امامت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به اوج رسید. بر این اساس، این موضوع را در دو بخش می‌توان بررسی کرد: ۱. در محور نخست، آنان تا توانستند درباره فضایل بنی‌امیه فرهنگ‌سازی کرده و حتی احادیث جعلی فراوانی را از زبان رسول‌الله (ص) و صحابه بزرگ ایشان در شأن آنان ساخته و منتشر کردند. قلم به‌دستان و سخن‌گویان مزدور، مانند کعب‌الاحبار، درباره فضیلت پیاز عکه گرفته تا سران بنی‌امیه، حدیث جعل و منتشر ساختند، احادیثی مانند: «أشد امتی حیاء عثمان بن عفان»، «عثمان بن عفان احیا امتی و اکرمها»، «الحیاء من الایمان و احیا امتی عثمان» و «لکل نبی رفیق فی الجنه و رفیقی فیها عثمان

بن عفان». [۴۰] و مانند: «معاویة احکم امتی و اجودها» و «معاویة احلم امتی و اجودها». [۴۱]. با این که رسول‌الله (ص) درباره معاویة فرمود: «به دین من از دنیا نخواهد رفت»، این گونه سخن ستایش از معاویة به زبان حضرت آویخته می‌شود. در فضیلت بنی‌امیه آن مقدار حدیث جعل شد و بر گوش مردم شام نواخته شد که بنی‌امیه را نزدیک‌ترین خویشان رسول‌الله (ص) معرفی کردند و آیات و روایاتی را که در شأن ذوالقربی و رهبری آنان مطرح است، بر بنی‌امیه تطبیق کردند. عبدالله بن علی بزرگانی از شام را نزد ابی‌العباس سفاح فرستاد و در نزد وی سوگند یاد کردند که خویشانی غیر از بنی‌امیه برای رسول‌الله (ص) نمی‌شناسند تا خلافت را از وی به ارث ببرند. این ترفند، با این هدف بود که خلافت و حکومت خویش را با عنوان وارث رسول‌الله (ص) مطرح سازند. این اندازه جعل و فرهنگ‌سازی‌ها مراکز فرهنگی و شاعران را به تعجب می‌آورد که ابراهیم بن‌المهاجر در همین زمینه می‌سراید: ایها الناس اسمعوا أخیرکم عجباً زاد علی کل العجب عجباً من عبد شمس، أنهم فتحوا للناس ابواب الکذب ورثوا احمد فی ما زعموا دون عباس بن عبدالمطلب کذبوا و الله ما نعلمه یحوز المیراث الا من قرب [۴۲]. ای مردم! توجه کنید تا سخنی بس شگفت‌انگیز با شما در میان گذارم. شگفت از فرزندان عبد شمس که درهای دروغ را بر مردم گشودند، که مدعی هستند آنان با وجود فرزندان عباس بن عبدالمطلب، از رسول‌الله ارث می‌برند. سوگند به خدا که دروغ می‌گویند زیرا ارث بر اساس خویشاوندی است. این نمونه‌ها به خوبی آشکار می‌سازد که فشارهای بنی‌امیه، در زمان امام حسین (ع) که هم‌زمان با دوران معاویة بود، تا چه اندازه متراکم شده بود. بنی‌امیه خود را وارث رسول‌الله (ص) و ولی امر مسلمانان معرفی کردند و حتی خود را ولی دم عثمان مطرح کرده و پیراهن عثمان را علم ساختند تا در برابر رقیبان خود به ستیز برخیزند. آنان در جعل مطالبی درباره خون‌خواهی عثمان، این گونه شایعه کردند که اگر امت برای خون‌خواهی به پانخیزد، باید منتظر بلای آسمانی باشد: «لو لم یطلب الناس بدم عثمان لرموا بالحجارة من السماء». [۴۳]. این فرهنگ و روش، اگر فرصت تداوم می‌یافت، همه جامعه اسلامی را فرا می‌گرفت و اگر همه مردم در فرهنگ و اندیشه، همانند شامیان می‌شدند، چه چیزی از قرآن و عترت باقی می‌ماند؟ ۲. محور دوم فرهنگ‌سازی آنان، تهاجم فرهنگی علیه اهل بیت و عترت رسول‌الله (ص) بود. حزب عثمانیه، مردم را از نقل احادیث فراوان رسول‌الله (ص) در شأن اهل بیت منع کردند و معاویة صریحاً دستور داد که کسی نباید فضایل و احادیث رسول‌الله (ص) را درباره منقبت امام علی (ع) نقل کند. [۴۴]. آنان یاران و دوستداران اهل بیت را به دار کشیدند و زبان بریدند و دهان میثم تمار را بر بالای دار دوختند تا فضیلت حضرت علی (ع) را بر زبان نیاورند. از سوی دیگر، تهاجم تبلیغاتی برای مخدوش جلوه دادن چهره تابناک عترت پیامبر (ص) به اوج خود رسید. از چهره شاخصی مانند امام علی (ع)، چهره‌ای می‌سازد که مردم شام وی را مسلمان نمی‌شناختند. آنان هنگامی که می‌شنوند که امام علی (ع) در مسجد مضروب شده است، تعجب می‌کنند که وی چرا به مسجد آمده است. هزاران سخن‌گوی جیره‌خوار، بر فراز هفتاد هزار منبر، حضرت علی (ع) را سب و نفرین می‌کردند. خطیبان نمازهای جمعه و جماعات، خطبه بدون لعن بر امیرالمؤمنین علی (ع) را باطل می‌دانستند. در اجتماعات نهادینه دینی، مانند نماز جمعه، نماز عید قربان و نماز عید فطر، علی (ع)، این چهره درخشان و شفاف، مورد لعن قرار می‌گیرد. حضرت فاطمه (س) را مردم شام، دختر رسول‌الله (ص) از عایشه و خواهر معاویة می‌پندارند! [۴۵]. این‌ها برخی از پیامدهای تهاجم تبلیغی بنی‌امیه است که از چهره‌های تابناکی مانند امام علی و حضرت فاطمه، این گونه چهره‌ای می‌سازد، معاویة را نزدیک‌ترین خویشاوند رسول‌الله (ص) مطرح می‌کند. که همه شؤون رسول‌الله (ص) از جمله رهبری، به وی منتقل شده است. این موارد، گواه صادقی بر این حقیقت است که همواره بر تراکم این فشارها در عهد بنی‌امیه افزوده شده است تا این که در زمان معاویة به اوج خود می‌رسد. اگر این تهاجم‌ها تداوم می‌یافت و چند قرن در میان امت اسلام، چهره اهل بیت این گونه معرفی می‌شد، چه پیامدهایی را به دنبال داشت؟ آیا از عترت و قرآن چیزی باقی می‌ماند؟

ساماندهی اقتصادی از ویژگی‌های استقرار حکومت دینی است که عدالت اجتماعی را در ابعاد گوناگون تحقق می‌بخشد. نهاد سیاسی، هر چه از معیارهای دینی عدول کند، به همان اندازه به ناهنجاری‌های اقتصادی روی آورده و باعث نابرابری‌های اقتصادی می‌گردد. در زمان بنی‌امیه، به علت حاکمیت قوم برتری طلب آنان، نابرابری عمیق در فرآیند ساختار اقتصادی جامعه پدیدار شد، به گونه‌ای که اقلیت حاکم و فرصت طلب، سرمایه‌های کلانی از اموال عمومی و حیف و میل انباشتند و بیش‌تر افراد جامعه، به ویژه مخالفان بنی‌امیه و بالاخص عترت پیامبر (ص) و هواداران آنان، در تنگناهای شدید محرومیت قرار گرفتند. از آغازین روز حکومت عثمانی و با مسلط شدن بنی‌امیه بر گروه مردم، گسیل سرمایه‌ها به سود اشخاص توانمند سیاسی شروع شد و تا انقراض بنی‌امیه ادامه یافت. آنان نه تنها نقدینه‌های بیت‌المال و ثروت‌های عمومی را، که در آن زمان، به صورت شمش‌های طلا و نقره بود، به جیب‌های خود سرازیر کردند، بلکه اموال و مستقلات انفال را به گونه‌ای مدیریت کردند که به سود آنان ضبط و ثبت شود. این تبعیض ناروا، به اندازه‌ای سرمایه نزد آنان انباشت که افراد به راحتی می‌توانستند هزینه‌های جنگ‌های مهم را متحمل شوند. بنی‌امیه به بیان امیرالمؤمنین (ع) همانند شتر گرسنه‌ای که به علف بهاری روی آورد، به بیت‌المال تهاجم کردند: «یخضمون مال الله خضمة الابل نبتة الربیع»، [۴۶]. عثمان در این راه، آن گونه آشکارا موضع گرفت که اظهار داشت: اگر کلیدهای بهشت در اختیار من بود، در اختیار بنی‌امیه قرار می‌دادم: «اما و الله لو قدرت علی مفاتیح الجنة لسلمتها الی بنی‌امیه»، [۴۷]. جالب این است که این روش را نه تنها نکوهیده نمی‌دانست، بلکه به آن افتخار هم می‌کرد. هنگامی که زیاد بن عبید از حیف و میل‌های عثمان برآشفته و به گریه افتاد، عثمان گفت: گریه چرا؟ عمر خویشان خود را از بیت‌المال برای رضای خدا محروم می‌کرد و من برای رضای خدا خویشانم را برمی‌گزینم. «انا اعطی اهلی و قرابتی ابتغاء وجه الله»، [۴۸]. بررسی برخی آمار و ارقام‌ها روش ناعادلانه بنی‌امیه را به خوبی آشکار می‌سازد. عثمان به چهار نفر از قریش، که آنان را به دامادی خویش برگزید، سه هزار دینار بخشید. هنگامی که آفریقا فتح شد، یک پنجم غنایم این فتح را به دامادش مروان بخشید. هم‌چنین به حکم بن عالم (پدر مروان) سیصد هزار درهم از صدقات بخشید. وقتی عبدالله بن اسید، در مدینه به حضور عثمان رسید، به وی سیصد هزار درهم و به هر یک از همراهان وی صد هزار درهم اعطا کرد که عبدالله بن ارقم، صندوق‌دار بیت‌المال از پرداخت آن‌ها امتناع ورزیده و کلیدهای خزانه را در مسجد، نزد عثمان آورد و بر منبر آویخت و گفت: یک غلام (حلقه به گوش) می‌خواهد تا این مبلغ‌ها را بی‌چون و چرا بپردازد. عثمان کلیدها را گرفت و در اختیار غلامی به نام «نائل» قرار داد. عبدالله نیز به خانه خویش برگشت. وی آن‌گاه اموالی را نزد عبدالله بن ارقم فرستاد که وی از دریافت آن‌ها خودداری کرده و گفت: این اموال اگر از بیت‌المال باشد، سهم من از بیت‌المال این مقدار نیست و اگر از اموال شخصی خلیفه باشد، مرا نیازی به این گونه اموال نیست. [۴۹]. وی فدک را که بخشیده رسول‌الله (ص) به حضرت فاطمه (س) بود، در اختیار مروان، داماد خویش قرار داد و بخشی از زمین بازار مدینه را به حرث بن حکم، برادر مروان واگذار کرد. عثمان قرقگاه و مراتع مدینه را در اختیار بنی‌امیه قرار داده بود تا دام‌هایی که از بیت‌المال به چنگ آورده بودند، در آن مراتع بچرند و به دام‌های دیگران اجازه ورود به آن مراتع را نمی‌داد. عثمان پس از فتح مغرب، همه غنایم آن را در اختیار عبدالله بن ابی‌سرح قرار داد و برای دیگران سهمی منظور نکرد. وی به ابوسفیان دوست هزار درهم و به مروان نیز در نوبت دیگر، صد هزار درهم بخشید که عبدالله بن ارقم، صندوق‌دار وی برآشفته و گریست. عثمان گفت: از این که صله رحم به جا آوردم، گریه می‌کنی؟ عبدالله گفت: برای این گریه می‌کنم که انگار این اموال را جایگزین اموالی می‌کنی که در زمان رسول‌الله (ص) انفاق کردی، که اگر آن زمان بود، صد درهم این اموال هم برای مروان زیاد بود. [۵۰]. وی به طلحه دوست هزار دینار، به زبیر حدود شصت میلیون درهم و به زید بن ثابت در یک مرحله، صد هزار دینار بخشید. زید بن ثابت به قدری طلا- و نقره انباشته بود که پس از مرگ وی شمش‌ها را با تبر می‌شکستند و تقسیم می‌کردند. [۵۱] یعلی بن منبه به اندازه‌ای ثروت اندوخته بود که پس از عثمان، هنگامی که به مکه گریخت و باناکتین هم‌پیمان شد، بخش بزرگی از هزینه جنگ‌جمل را متحمل شد. نیز عبدالله بن عامر (پسر دایی عثمان) استاندار عثمان در

بصره، آن مقدار ثروت اندوخت که وقتی با ناکثین در مکه هم‌پیمان شد، بخش دیگری از هزینه جنگ علیه حضرت علی (ع) را متقبل شد و شتر سرخ‌موی «عسگر» را در اختیار عایشه قرار داد. [۵۲]. عمروعاص در هنگام مرگ ۳۲۵۰۰۰ دینار، هزار درهم، دو هزار درهم گندم، ده هزار درهم ررضیه و... از خود بر جای نهاد. [۵۳] و خود عثمان هنگام مرگ، پنجاه هزار دینار، دو میلیون درهم و هکتارها زمین و رمه‌های شتر بر جای نهاد. [۵۴] زیاد، استاندار معاویه در کوفه و بصره، دست‌عمال خود را در حیف و میل باز گذاشت و آنان نیز هزاران درهم را بردند و در یک قلم، ۲۵۰۰۰ درهم نصیب وی شد. [۵۵] عبدالرحمن بن زیاد در مدت کوتاه استانداری خراسان، آن اندازه مال انباشت که اگر هر روز هزار درهم هزینه می‌کرد، برای صد سالش کفایت می‌کرد. [۵۶] شخص معاویه آن گونه ثروت اندوخت که سرمایه کلان باارزشی را به خود و هوادارانش اختصاص داد. [۵۷]. این‌ها بخشی از ده‌ها موارد آمار و ارقام حیف و میل اموال عمومی، در زمان حکومت بنی‌امیه است. آنان با این سرمایه‌ها کاخ‌هایی متعدد در مدینه و بصره و شام بر پا کردند [۵۸] و زندگی ساده و زاهدانه، جای خود را به اسراف، اشراف‌گری و تباهی سپرد. این در شرایطی بود که عموم جامعه، به ویژه بنی‌هاشم و شیعیان امام علی (ع) از حق زندگی برخوردار نبودند، جان و مالشان در امنیت نبود. در زیر هر سرپناهی و در کنار هر حجر و مدبری که شیعیان علی (ع) را می‌یافتند، آنان را به شهادت می‌رساندند و اموالشان را به غارت می‌بردند.

اجتماعی: «و عباد الله خولا»

حاکمیت سیاسی بنی‌امیه، که تهاجم فرهنگی و نابرابری اقتصادی را در پی داشت، باعث نابسامانی‌های فراوان اجتماعی گردید، به گونه‌ای که نهادهای اجتماعی جامعه، با فرهنگ و انگیزه‌های هدفمند، نهادینه شدند و در اختیار دستگاه حاکم و نیروهای توانمند آنان قرار گرفتند. این روش، باعث دو قطبی شدن جامعه، یعنی اقلیت حاکم متمول، از یک سو و بیش‌تر افراد محروم و تحت فشار جامعه، از سوی دیگر شد. در چنین فضایی تا چه اندازه، ناهنجاری و نابسامانی اجتماعی پدیدار می‌شود و چه فشارهایی در ابعاد گوناگون اجتماعی، بر توده مردم روا می‌گردد. از هنگام استقرار حکومت بنی‌امیه، نهادهای اطلاع‌رسانی و تبلیغی، قضایی، قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری و نهادهای دینی، مانند امامت جمعه و جماعات و نیز برگزاری مراسم پرشکوه نماز عید قربان و عید فطر و برگزاری کنگره عظیم حج و... در اختیار بنی‌امیه قرار گرفت. افرادی مانند کعب‌الاحبار و ابوهریره تا توانستند از زبان رسول‌الله (ص) حدیث جعل کردند. سرسپردگان حکومتی و نظامی و قضایی بنی‌امیه، کشتن امام حسین (ع) را به عنوان آشوب‌گر و خروج‌کننده بر ولی‌امر و حتی خارج شده از دایره دین، لازم می‌دانند. [۵۹]. افرادی مانند هشام بن هبیره، و فضالہ بن عبید انصاری و عمیره بن یثربی عهده‌دار داوری مسلمانان شدند. [۶۰] عصبیت جاهلی در زمان بنی‌مروان تا آنجا پیش رفت که امور قضایی، به غیر عرب (غیر عرب بنی‌امیه) واگذار نمی‌شد: «و لا یصلح القضاء الا لعربی». [۶۱] مدیریت امور مساجد و دیگر اماکن مذهبی و عمومی و مدیریت امامت جماعات و جمعه در سراسر کشور، در اختیار بنی‌امیه قرار گرفت. هزاران سخن‌گوی خودفروخته، بر بالای ده‌ها هزار منبر، آن گونه که بنی‌امیه می‌خواستند، سخن بر زبان جاری ساختند. همه این امور، در اختیار بنی‌امیه بود، به گونه‌ای که درباره کوفه گفته شد که امامت کوفه نباید از عرب خارج شود: «یوم الکوفه الا عربی». [۶۲]. کنگره بزرگ حج، سال‌های متمادی به دست امیر الحاج‌هایی مانند معاویه، مروان حکم، سعید بن عاص، عنبسه بن ابوسفیان، عتبہ بن ابوسفیان، ولید بن عتبہ بن ابی‌سفیان، مغیره بن شعبه و عثمان بن محمد بن ابی‌سفیان بر پا شد. [۶۳] و امیران بی‌کفایت حج نیز تا می‌توانستند از این کنگره بزرگ، در جهت تثبیت حاکمیت بنی‌امیه تلاش می‌کردند و از این مراسم با شکوه، که از هر نقطه کشور اسلامی نماینده دارد و بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین سایت تبلیغاتی محسوب می‌شد، بهترین بهره را می‌بردند. در عصر بنی‌امیه، به ویژه پس از سلطه بر حجاز و عراق و مصالحه با امام حسن (ع) میدان جولان برای بنی‌امیه بی‌رقیب ماند و آنان عمال جیره‌خوار خود را بر مردم مسلط ساختند و دستور قتل و غارت و تخریب خانه‌های مخالفان، به ویژه شیعیان حضرت علی (ع) و تشکل هم‌سو را صادر کردند. بنی‌امیه دست‌عمال و

حاکمان خویش را در انجام دادن هر جنایتی باز نهادند. آنان نیز آن اندازه کشتند که از کشته‌ها پشته‌ها ساختند و با ایجاد رعب و وحشت، صدای هر مخالفی را خفه ساختند و هر کسی که حتی متهم به شیعه می‌شد، از دم شمشیر می‌گذشت. آنان یاران امام علی (ع) را تبعید و شکنجه و شهید کردند. میثم تمار بر بالای دار، دهانش دوخته شد تا فضیلت حضرت علی (ع) را بازگو نکند. شیعیان را بر شاخه درخت آویختند و بر چشمان آنان میل گذاخته کشیدند. امام حسین (ع) در نامه خویش به معاویه، جنایات معاویه را این گونه برمی‌شمارد: «ثم سلطته علی العراقرین فقطع ایدی المسلمین و سمل اعینهم و صلبهم علی جزوع النخل...» [۶۴]. تو زیاد را بر کوفه و بصره مسلط کردی و وی نیز دستان مسلمانان را برید و بر چشمان آنان میل گذاخته کشید و زنان را بر دار آویخت. تو دستور دادی که شیعیان علی را هر جا یافت، بکشند و مثله کنند. بسر بن ارطاه مأمور بود که هر کسی که متهم به شیعه حضرت علی (ع) و متهم به شرکت در قتل عثمان باشد، به قتل برساند. [۶۵]. زیاد بن ابیه نیز همین مسؤلیت را به گونه‌ای شدیدتر بر عهده داشت که هر جا شیعه‌ای را می‌یابد، به قتل برساند. [۶۶] هنگام سخنرانی زیاد در کوفه، مردم وی را سنگ باران کردند. زیاد دستور داد جمعیت را محاصره کرده و شخصاً در کنار در خروجی، مردم را بازجویی کرد و سرانجام، دست‌های هشتاد نفر از آنان را برید. [۶۷] زیاد شش ماه در کوفه و شش ماه در بصره اقامت می‌گزید و سپس سمره بن جندب را جانشین خود در بصره قرار داد و به کوفه آمد. هنگام بازگشت از کوفه، سمره هشت هزار نفر را به قتل رسانده بود که ۴۷ نفر آنان جامع قرآن بودند. [۶۸]. زیاد با ایجاد رعب و وحشت، به زعم خود، چنان امنیتی را مستقر ساخته بود که اگر مالی از کسی می‌افتاد، کسی جرأت برداشتن آن را نداشت و مردم لازم نمی‌دیدند در خانه خود را در شب ببندند. آن گونه وحشتی حاکم بود که حتی کسی جرأت سرقت و امثال آن را نداشت. [۶۹] البته امنیت ملی مطلوب است؛ اما نه در سایه چنین مقدار خشونت و وحشتی. در زمان بنی‌امیه، یاران و صحابه بزرگ رسول‌الله (ص) مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند. در زمان عثمان، عمار یاسر آن گونه مورد ضرب و شتم دستگاه حاکم قرار گرفت که بقیه عمر خویش را مانند یک جانباز سپری کرد. [۷۰]. عبدالله بن مسعود، قاری معروف قرآن، به گونه‌ای مورد ضرب چکمه‌پوشان حکومت قرار گرفت که دنده‌هایش شکست. [۷۱]. ابوذر غفاری، یار دیرین رسول‌الله (ص) که حضرت در حق وی فرمود: «آسمان بر راست‌گوتر از ابوذر سایه نیفکنده است»، در اثر اعتراض به بی‌عدالتی‌های عثمان، از مدینه به بیابان ربه تبعید شد و در همان جا غریبانه جان سپرد. [۷۲]. عثمان در نامه‌ای محرمانه، حکم تبعید فرزانشانی چون مالک اشتر، صعصعه بن صوحان، زید بن صوحان، کمیل بن زیاد، جندب، حارث بن عبدالله، ثابت بن قیس و عمرو بن حمق را صادر و آنان را از عراق به شام تبعید کرد. [۷۳]. در زمان بنی‌امیه، به ویژه معاویه، ده‌ها نفر از یاران بزرگ حضرت علی (ع) و هواداران اهل بیت، مانند رشید و عمرو بن حمق به طرز فجیعی به قتل رسیدند که در یک نمونه، حجر بن عدی با پنج تن از همراهانش، از کوفه، دست بسته به سوی شام منتقل می‌شوند و در بین راه، در «مرج عذرا» در شصت کیلومتری شام، با دست بسته مظلومانه به شهادت می‌رسند. [۷۴]. در زمان بنی‌امیه، به ویژه پس از مصالحه با امام مجتبی (ع) شیعیان از همه حقوق مدنی و اجتماعی محروم بودند و حتی به جرم شیعه بودن، از فهرست سهمیه بیت‌المال حذف شدند. محرومیت تا بدان حد رسید که سخن امام مجتبی در حق آنان مصداق یافت که حضرت مردم را به پایداری در برابر سلطه بنی‌امیه فرا می‌خواند و به عواقب شوم سلطه بنی‌امیه هشدار می‌داد و می‌فرمود: «اگر رهبری حق را یاری نرسانید، دچار سلطه بنی‌امیه خواهید شد و سلطه آنان بر دین من (حسن بن علی) خطری ندارد؛ اما آینده شما را می‌بینم که آن گونه حقوق اولیه شما به غارت رفته و آن گونه مورد ستم بنی‌امیه قرار می‌گیرید که برای نیازهای اولیه، که حق شماست و برای نان شب خود، به در خانه بنی‌امیه می‌روید و از آنان تقاضای آب و نانی را که حق خود شما بوده، می‌کنید و آنان این حقوق را نیز از شما دریغ می‌کنند». [۷۵]. این عاقبت و سرنوشت اجتماعی مردم، در زمان بنی‌امیه بود. معاویه در کنار هزاران کوخ، با بیگاری گرفتن از مردم، کاخ سبزی ساخت، برای خویش نگهبانی قرار داد، خود را از مردم محجوب ساخت، بر تخت نشست و خود را اولین پادشاه معرفی کرد. [۷۶]. در عصر اموی‌ها به ویژه معاویه، مسلمانان غیرعرب آن گونه تحقیر شدند که باید بار عرب‌ها را

همانند برده به منزل می‌رساندند. اگر غیرعرب سواره بود، باید پیاده می‌شد و مرکب خویش را در اختیار عرب قرار می‌داد و این اندازه ارزش برای آنان قائل نبودند که دختران آنان را از پدر یا مادران، خواستگاری کنند، بلکه از رئیس قبیله خواستگاری می‌کردند. [۷۷]. در آن دوران، مردم حق انتخاب سرنوشت خویش را نداشتند و آزادی اجتماعی رخت بر بسته بود. معاویه همان گونه که خود را با زور تبلیغ و سر نیزه بر مردم تحمیل کرد و مردم عراق را به زور وادار به بیعت ساخت، به زور سر نیزه، برای جانشین خود، یزید نیز بیعت گرفت و رسماً زمامداری دینی را به پادشاهی تبدیل کرد. این‌ها نموداری از اوضاع اجتماعی در زمان بنی‌امیه است. این شواهد گواهی می‌دهند که چگونه نهادهای اجتماعی، با سمت و سوی اهداف بنی‌امیه استقرار یافته و چگونه بیش‌تر مردم، زیر ستم قرار گرفته و از حقوق اولیه اقتصادی و اجتماعی خویش محروم شده‌اند. این نمودارها به خوبی نابسامانی‌های اجتماعی را آشکار می‌سازد و حاکمیت خشونت و رعب و وحشت را نشان می‌دهد و به خوبی بیان می‌کند که در زمان بنی‌امیه، آزادی اجتماعی برای مردم، واژه‌ای بیگانه بوده و مردم از ابتدایی‌ترین حق خود، مانند نان شب محروم بودند چه رسد به بزرگ‌ترین حقوق اجتماعی، مانند انتخاب سرنوشت و انتخاب مدیریت سیاسی. همه این‌ها مشخص می‌سازد که چگونه امنیت جای خود را به خشونت و عدالت اجتماعی جای خود را به نابرابری بی‌حد و بالندگی فرهنگی جای خود را به فرهنگ جاهلی عصیت داده بود، صمیمیت، مهربانی، برادری و مسالمت بی‌رنگ شده و قساوت و قتل و غارت رواج یافته بود، بردگی به شکل دیگرش شکل گرفته و آزادی اجتماعی فراموش شده بود. در زمان بنی‌امیه، نهاد سیاسی دینی، که به شکل امامت، در باور شیعه و به شکل خلافت، در باور دیگران شکل گرفته بود، به پادشاهی و اشرافیت و موروثی بودن تغییر می‌یابد. خلفای پیشین حتی از اطلاق عنوان پادشاهی به آنان پرهیز داشتند و تلاش بر زهد و دوری از زخارف دنیایی داشتند؛ اما در زمان بنی‌امیه رسماً نهاد سیاسی جامعه به سوی پادشاهی موروثی گرایش یافت و روی آوردن به اشرافی‌گری و اسراف و حیف و میل رواج یافت. آیا این مقدار دگرگونی در ماهیت نهادهای اجتماعی و این اندازه فاصله گرفتن از معیارهای دینی، برای مردم و رهبری دل‌باخته دین، هم‌چون امام حسین (ع) قابل تحمل بود. آیا این ناهنجاری‌های اجتماعی، مسؤولیت و تعهد الهی را ایجاد نمی‌کند که در برابر ستم‌گری ستم‌پیشه، قد افراشته و چهره نفاق آنان را رسوا ساخته و آنان را از تداوم این حرکت مانع شوند؟

دین زدایی: «و دین الله دغلا»

عملکرد بنی‌امیه و اعتراف‌های خود آنان و نیز گفتار رسول‌الله (ص) و دیگر معصومین (ع) درباره آنان، گواه صادقی است بر یک موضوع مهم دیگر، یعنی دین‌زدایی بنی‌امیه. دین‌زدایی آنان خطر بزرگی بود که بیش‌تر فشارها را بر جامعه دینی وارد ساخت. آنچه از رفتارها و گفتارها و نیز روایات به دست می‌آید، این است که بنی‌امیه دین را بازیچه اهداف سیاسی خود قرار داده بودند و اظهار تدین آنان نیز با اهداف سیاسی بوده است تا با پوشش دینی، حاکمیت خویش را مستقر سازند. در محور نخست، این نکته مهم درخور تأمل است که عناد و دشمنی معاویه و اعقاب وی با عترت رسول‌الله (ص) بر دین‌باوری آنان خدشه جدی وارد می‌سازد و آنان را در صف کفار قرار می‌دهد؛ زیرا که رسول‌الله (ص) درباره عترت فرمود: «جنگ و صلح با آنان جنگ و صلح با من است». [۷۸] نیز درباره ایشان فرمود: «سب و نفرین علی، سب و نفرین من است که مصادف با سب خدا است». [۷۹] بنا بر این، نفرین حضرت علی (ع) سر از کفر در می‌آورد و بنی‌امیه از زمان معاویه به بعد، بدون تردید با عترت پیامبر (ص) دشمنی می‌کردند و خود و کارگزارانشان امام علی (ع) و اولاد ایشان را مورد سب و نفرین قرار می‌دادند. از اعتراف‌های برخی سران حزب اموی، این نکته به خوبی آشکار است که آنان به اکراه در صف مسلمانان ایستادند. دین‌باوری در عمق جان آنان نفوذ نکرد. چگونه شخصی می‌تواند ادعای مسلمانی کند و آن‌گاه صریحاً اظهار دارد که «برای حکومت کردن در ستیز بودیم و بهشت و جهنمی در کار نیست» یا بگوید: «حکومت که به دست بنی‌امیه افتاد، باید همانند توپ در بین آنان دست به دست شود». [۸۰] مگر این‌ها سخنان

ابوسفیان مدعی اسلام نیست؟ و مگر شخص معاویه اعتراف نکرد که «ما برای نماز و روزه و حج و زکات، با هر کسی نمی‌جنگیم. من برای به چنگ آوردن حکومت در ستیز هستم». [۸۱] مگر معاویه هنگام شنیدن صدای مؤذن، که بر رسالت رسول‌الله (ص) شهادت می‌داد، اظهار نکرد که «من باید این نام را از زبان‌ها بزدایم»؟ [۸۲] چگونه شخصی مدعی اسلام است و آن‌گاه وحی و رسالت را انکار می‌کند و در مجلس جشن، این گونه نهان خویش را آشکار کند که بنی‌هاشم حکومت را بازچه قرار داده‌اند و گرنه، وحی و رسالتی در کار نیست؟ مگر یزید این سخنان را در مجلس شام به زبان نیاورد: لعبت هاشم بالملک فلا خبرٌ جاء و لا وحی نزل. [۸۳] این اعتراف‌ها درون و چهره رنگ آمیزی شده بنی‌امیه را رسوا می‌سازد که آنان بر همان باورهای جاهلی خود ماندگار بوده‌اند و اظهار تدین آنان، با اهداف سیاسی و دنیایی بوده‌است. گفتار رسول‌الله (ص) درباره بنی‌امیه نیز گواه روشنی بر این مدعا است که بسیاری از سران بنی‌امیه، از ایمان بهره‌ای نبرده بودند. از رسول‌الله (ص) درباره بنی‌امیه، به ویژه معاویه، سخن فراوان نقل شده است. حتی حکم قتل معاویه، پیشاپیش از سوی حضرت صادر شده بود. برخی از این روایات، عبارتند از: اذا بلغ ولد العاص (الحکم) ثلاثین رجلاً اتخذوا مال الله دولا و دین الله دغلاً و عباد الله خولاً. [۸۴]. هنگامی که فرزندان عاص (در برخی آثار حکم به جای عاص حکم آمده است که عاص پدر حکم است) به سی نفر برسند، اموال عمومی را بین خویش دست به دست چرخانده و مردم را برده خویش ساخته و دین خدا را دستاویز فریب قرار دهند. هنگامی که معاویه را بر فراز منبر مشاهده کردید که خطبه می‌خواند، وی را به قتل برسانید. [۸۵]. و نیز آن حضرت فرمود: معاویه به دین من از دنیا نخواهد رفت. [۸۶]. امیرالمؤمنین (ع) در موارد بسیار، با تحلیل‌هایی گویا و رسا از باورها و فرهنگ و رفتار بنی‌امیه، به ویژه معاویه، باطن آنان را به خوبی آشکار می‌سازد که چگونه دین را بازچه سیاست قرار داده‌اند. بنی‌امیه دین را وارونه تفسیر و آن را تحریف کردند. آنان حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام معرفی کردند: انا آما و کفرتم و الیوم انا استقمنا و فتنتم و ما اسلم مسلمکم الا کرهاً. دیروز ما مسلمان بودیم و شما کافر، امروز ما بر ایمان خویش استواریم و شما فتنه کرده، دست‌خوش آزمونید. مسلمان شما با اکراه در صف مسلمانان ایستاد. و نیز آن حضرت، هنگام بسیج نیرو به جبهه جنگ با معاویه، وی را دشمن خدا و پناهگاه منافقان و پیرو احزاب مخالف اسلام معرفی می‌کند: سیروا الی اعداء الله و کهف المنافقین و بقیة الاحزاب. [۸۷]. امام (ع) از دین آنان به عنوان دین واژگون یاد می‌کند: ایها الناس سیأتی علیکم زمان یکفأ فیہ الاسلام کما یکفأ الاناء بما فیہ. [۸۸]. زمانی بر شما خواهد آمد که همان گونه که ظرف را واژگون کرده و از درون تهی می‌سازند، اسلام را واژگون و از درون تهی و بی‌محتوا جلوه می‌دهند. این حقیقت، در گفتار حضرت هم آمده است که ایشان اسلام آنان را همانند پوستین واژگون معرفی می‌کند: لبس الاسلام لبس الفرو مقلوباً. [۸۹]. امام (ع) از بنی‌امیه به عنوان کسانی که حرام خدا را حلال می‌کنند، یاد می‌کند: و لا یزالون حتی لا یدعوا لله محرماً الا استحلوه. [۹۰]. همواره در این خیال هستند هیچ حرامی را نگذارند جز آن که آن را حلال شمارند. بر همین اساس است که حضرت صریحاً درباره خطر بنی‌امیه هشدار داد و فرمود: الا و ان اخوف الفتن عندی علیکم فتنه بنی‌امیه. [۹۱]. بدترین خطر بر امت اسلامی خطر بنی‌امیه است. زیرا فتنه بنی‌امیه، افزون بر این که به عزت و عظمت امت اسلامی آسیب می‌رساند، خطری برای دین مردم است و آن را تحریف و واژگون می‌کند. و به همین علت است امام حسین (ع) بزرگ‌ترین خطر برای جامعه مسلمانان را حاکمیت معاویه معرفی می‌کند و مقابله و جهاد علیه این فتنه را بزرگ‌ترین فضیلت می‌شمرد: فلا اعلم فتنه علی الامه اعظم من ولایتک علیها و لا اعلم نظراً لفسی دینی افضل من جهادک. [۹۲]. من آزمون و خطری را بزرگ‌تر از خطر رهبری تو (معاویه) بر امت اسلامی نمی‌شناسم و وظیفه‌ای بافضیلت‌تر از ستیز با تو سراغ ندارم. در تحلیلی دیگر، آن حضرت، درباره انگیزه قیام خویش در برابر بنی‌امیه می‌فرماید: الا و ان هولاء قد لزموا الشیطان و ترکوا طاعة الرحمن و اظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استأثروا بالفیء و احلوا حرام الله و حرموا حلاله. [۹۳]. آگاه باشید که اینان (بنی‌امیه) همواره همراه شیطان هستند و فرمان خدا را نهاده‌اند و فساد را آشکار ساخته‌اند و حدود الهی را تعطیل کرده و اموال عمومی را به خود اختصاص داده‌اند و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام ساخته‌اند. در

گفتاری دیگر، امام حسین (ع) درباره خطر بنی‌امیه می‌فرماید: علی‌السلام السلام اذ قد بليت الامه براع مثل یزید. [۹۴]. اگر رهبری مانند یزید، رهبری امت اسلام را بر عهده گیرد، باید از اسلام ناامید شد. با توجه به بررسی‌های یاد شده، خطرهایی که از سوی حاکمیت حزب عثمانیه، کیان امت اسلامی را تهدید می‌کرده است، به خوبی آشکار است. امام (ع) در گفتاری، از خطرهای در کمین امت اسلامی سخن می‌گوید و فتنه‌هایی را که در راه سعادت امت اسلامی قرار دارد، گوشزد می‌کند که اساسی‌ترین آن‌ها حاکمیت بنی‌امیه است. می‌توان گفت که محورهای اصلی خطرهای پیش‌بینی شده در گفتار امام (ع) همین‌هایی است که در این نوشتار بررسی شد؛ یعنی تهاجم فرهنگی، نابسامانی‌های اقتصادی، که جامعه را به سوی دو قطب سوق می‌دهد و تضعیف نهادهای مدنی و اجتماعی، که ایجاد انواع ناهنجاری‌های اجتماعی، پیامد آن خواهد بود و امت را از هویت ملی و دینی خویش بیگانه ساخته و آزادی و استقلال آن را تهدید می‌کند نیز خطر بزرگ دین‌زدایی، که همه هستی جامعه را به تباهی می‌کشاند، مهم‌ترین عوامل قیام حسین بن علی (ع) را شکل می‌دهد. گرچه همه محورها مورد توجه آن امام همام بوده و ناهنجاری در ابعاد یاد شده، سبب اقدام اصلاح‌گری حضرت بوده است که خود به این نکته تصریح می‌کند که «أما خرجت لطلب النجاح و اصلاح فی امه جدی»، [۹۵] اما به علت ارزش والای دین، محور اصلی را خطر دین‌زدایی تشکیل می‌دهد؛ زیرا عزیزترین و والا‌ترین ارزش برای جامعه انسانی، دین است که حتی انسان جان خویش را فدا می‌سازد تا دین را حفظ کند؛ چنان‌که در گفتار عترت پیامبر (ص) که کوثر و حیانی است، از حضرت علی (ع) این‌گونه رهنمود آمده است. اذا حضرت بلیه فاجعلوا اموالکم دون انفسکم و اذا نزلت نازله فاجعلوا انفسکم دون دینکم و اعلموا ان الهالک من هلک دینه. [۹۶]. هنگامی که خطری جان و آبروی شما را تهدید کرد، اموال خویش را سپر جان قرار دهید و هنگامی که خطری دین شما را تهدید کرد، جان خود را سپر دین خود قرار دهید و بدانید که تباهی از آن کسی است که دینش تباه شده باشد. با حاکمیت بنی‌امیه، این گوهر نفیس (دین) به خطر تحریف گرفتار آمده، آن هم نه به شکل دین‌زدایی لائیک امروزی که دین را از عرصه سیاست دور می‌سازد، بلکه تحریفی که موجب واژگون شدن دین شود و دین را از درون تهی ساخته و چیزی بی‌محتوا از آن برجا گذارد. دین واژگون و بی‌محتوا نه تنها انسان و جامعه را نمی‌سازد و نه تنها باعث بالندگی و رشد نمی‌شود، بلکه همانند مواد مخدر، باعث رکود و ایستادگی جامعه می‌گردد و دستاویز اهداف شوم مستکبران قرار می‌گیرد. نهضت باشکوه حسینی (ع) برای حفظ چنین ارزش پایداری شکل گرفت و آن حضرت، جان خود و یارانش را در راه چنین آرمان والایی نثار کرد. او جان داد تا دین پایدار باشد. فشارهای حاکمیت بنی‌امیه، در ابعاد گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و دینی باعث شد که چنین حرکت پرشوری پدیدار شود که البته این نوع فشارها در جامعه، واکنش‌های طبیعی را در پی داشت؛ زیرا جامعه ممکن است تا حدی فشارهای اجتماعی و اقتصادی را تحمل کند؛ اما سرانجام، در برابر اهرم‌های قدرت، برخواید ساخت. آن‌چه نهضت حسینی (ع) را از دیگر نهضت‌ها ممتاز می‌سازد، محور پایانی، یعنی مقابله با خطر دین‌زدایی است. محورهای دیگر، گرچه زمینه‌ساز قیام بودند، اما آن‌چه انگیزه دین، این نهضت را برپا ساخت و به همین علت، نهضت حسینی الگوی جوامع متفاوت، به ویژه جامعه اسلامی در هر زمان است که راه مقابله با خطرها را می‌آموزد. نهضت حسینی، رشد و بالندگی و پویندگی جامعه را علیه ستم و ناهنجاری‌ها به ویژه علیه ستم‌پیشگان دین‌ستیز، در هر زمان پیام‌رسانی می‌کند. درود خداوند سبحان بر روان پاک سالار شهیدان، حسین (ع) و یاران باوفا و راه پایداریشان باد.

باورقی

[۱] اختصاص، ص ۶.

[۲] امام علی (ع) و جمهوریت، ص ۱۰۶.

[۳] انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۹۳؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۵۷.

- [۴] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۰۹.
- [۵] همان، ص ۴۱۴.
- [۶] همان، ص ۴۷۹.
- [۷] همان، ص ۴۸۲.
- [۸] انساب الاشراف، ج ۵، ص ۶۸.
- [۹] ارشاد، ج ۲، ص ۳۲.]
- [۱۰] همان، ص ۴۱.
- [۱۱] همان، ص ۳۶.
- [۱۲] همان، ص ۱۱۷.
- [۱۳] کامل ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۵۴۷.
- [۱۴] یونس، آیه ۸۵.
- [۱۵] همان، آیه ۹۰.
- [۱۶] همان، آیه ۹۲.
- [۱۷] اعراف، آیه ۱۳۷.
- [۱۸] هود، آیه ۹۷.
- [۱۹] بقره، آیه ۶۵.
- [۲۰] همان، آیه ۵۰.
- [۲۱] همان، آیه ۶۱.
- [۲۲] فاطر، آیه ۴۳.
- [۲۳] نهج البلاغه، نامه ۶۲، ص ۳۴۷.
- [۲۴] انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۲۱ و ۱۳۹.
- [۲۵] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۲۱ و ۵۲۳.
- [۲۶] همان، ص ۵۲۳، ۵۱۱ و ۴۱۴.
- [۲۷] همان، ص ۴۲۲ و ۴۵۹.
- [۲۸] همان، ص ۵۰۵، ۵۲۸، ۵۲۹، ۴۶۲ و ۵۱۳.
- [۲۹] همان، ص ۵۱۷ و ۵۲۱؛ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۲.
- [۳۰] طبری، ج ۴، ص ۴۶۷.
- [۳۱] همان، ص ۴۱۱.
- [۳۲] شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۳، ص ۴۴۴.
- [۳۳] بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۲۰۸؛ استیعاب، ج ۴، ص ۲۴۱.
- [۳۴] استیعاب، ج ۴، ص ۲۴۱.
- [۳۵] همان.
- [۳۶] شرح نهج البلاغه ابن‌الحدید، ذیل وصیت‌نامه امام حسن (ع)؛ مقاتل الطالبین، ص ۷۷.

- [۳۷] احزاب، آیه ۲۲.
- [۳۸] وقعه صفین، ص ۹۴.
- [۳۹] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۱۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶.
- [۴۰] الغدیر، ج ۹، ص ۲۹۱، ۲۹۲ و ۲۹۵.
- [۴۱] همان، ج ۱۰، ص ۸۹.
- [۴۲] مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۳.
- [۴۳] الغدیر، ج ۹، ص ۳۶۲.
- [۴۴] شرح نهج البلاغه، ابی‌الحدید، ج ۱۲، ص ۲۱۹؛ ج ۱۱، ص ۴۵.
- [۴۵] الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۶۶؛ ج ۲، ص ۱۰۲؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۳.
- [۴۶] نهج البلاغه، خ ۳، ص ۱۰.
- [۴۷] الجمل، ص ۱۸۴.
- [۴۸] شرح نهج البلاغه ابن‌میثم، ج ۱، ص ۱۷۵.
- [۴۹] همان.
- [۵۰] شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۶۷.
- [۵۱] الغدیر، ج ۸، ص ۲۸۶؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۳.
- [۵۲] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۷۴.
- [۵۳] مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۳.
- [۵۴] همان، ج ۲، ص ۳۳۳.
- [۵۵] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۵.
- [۵۶] همان، ص ۱۴۸.
- [۵۷] همان، ص ۱۴۵.
- [۵۸] مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۳.
- [۵۹] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۳۳، ۵۳۸ و ۵۴۱.
- [۶۰] همان.
- [۶۱] ضحی‌الاسلام، ج ۱، ص ۲۴.
- [۶۲] همان.
- [۶۳] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۱۸، ۵۲۸، ۵۱۵، ۴۴۶، ۴۶۰، ۴۱۴، ۴۲۲ و ۴۶۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۱.
- [۶۴] انساب‌الاشراف، ج ۵، ص ۱۲۹.
- [۶۵] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۱۸.
- [۶۶] مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۶.
- [۶۷] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۶۳.
- [۶۸] همان، ص ۴۶۴.
- [۶۹] همان، ص ۴۵۴.

- [۷۰] الغدير، ج ۹، ص ۱۱۳.
- [۷۱] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۶۷.
- [۷۲] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۹.
- [۷۳] فتوح، ج ۲، ص ۳۸۴.
- [۷۴] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۹۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۱.
- [۷۵] علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۵۹.
- [۷۶] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۲.
- [۷۷] ضحی الاسلام، ج ۱، ص ۲۵.
- [۷۸] الغدير، ج ۱۰، ص ۲۷۸.
- [۷۹] همان، ص ۲۷۹؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۰ (به نقل از حاکم و احمد).
- [۸۰] استيعاب، ج ۴، ص ۲۴۱.
- [۸۱] مقاتل الطالبين، ص ۷۷.
- [۸۲] مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۵۴.
- [۸۳] الغدير، ج ۲، ص ۲۶۰.
- [۸۴] كنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۱۷؛ مستدرک، ج ۴، ص ۴۸۰؛ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۶۴.
- [۸۵] وقعه صفين، ص ۲۱۶.
- [۸۶] انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۳۴.
- [۸۷] وقعه صفين، ص ۹۴.
- [۸۸] نهج البلاغه، ج ۳، ص ۹۵.
- [۸۹] همان، ج ۱۰۸، ص ۱۰۲.
- [۹۰] همان، ج ۹۸، ص ۹۰.
- [۹۱] همان، ج ۹۳، ص ۸۶.
- [۹۲] انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۲۹.
- [۹۳] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۰۵.
- [۹۴] فتوح، ج ۵، ص ۱۷؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.
- [۹۵] فتوح، ج ۵، ص ۲۳.
- [۹۶] وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۴۵۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار
شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی
اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال،
خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

